

هراکلیتوس (Ἡράκλειτος)

گزیده ای از پاره ها و شواهد*

دلیل گراهام

ترجمه محمد باقر قمی

الف) زندگی

۱. دیوگنس لائرتیوس

هراکلیتوس ... اهل افسوس ... شکوفایی در حدود المپیاد ۶۹ [۵۰۴-۵۰۱] ... مغرورتر و بلند نظرتر (μεγαλόφρων) از هر کسی. ... وقتی مردم افسوس از او خواستند برایشان قوانینی (νόμους) بنویسد، او معتقد بود قانونی بد بر شهر حاکم است. ... در بازگشت از معبد آرتمیس، با بچه ها بازی استخوان بند انگشتی را انجام می داد. وقتی افسوسی ها به دورش جمع شدند، گفت: «به چه خیره شده اید ای بدترین ها؟ آیا انجام این کار بهتر از بازی سیاست ورزی شما نیست؟ (ὕμῶν πολιτεύεσθαι) ...»

در نهایت آنقدر مردم گریز شد که سرگردان شد و در کوه ها با خوردن گیاه و علف زندگی می کرد. به همین جهت به استسقاء دچار شد و به شهر بازگشت و معمایی برای دکتران طرح کرد که آیا می توانند از یک باران شدید، خشکسالی بسازند؟ وقتی آنها نتوانستند آن را بفهمند، او خود را در آخور گاو دفن کرد به این امید که گرمای کود حیوانات باعث شود او عرق بریزد. وقتی در این هم موفق نشد، در سن ۶۰ سالگی درگذشت. ...

شاگرد هیچ کسی نبود و می گفت خود را جستجو کرده و همه چیز را به تنهایی آموخته است. (διζήσασθαι καὶ μαθεῖν πάντα παρ' ἑαυτοῦ) ... به عنوان شاهی بر بلند نظری اش، آنتیستنس می گوید به نفع برادرش از پادشاهی کناره گیری کرد.

۵. دیوگنس لائرتیوس

رساله پیوسته ای با عنوان درباره طبیعت به او نسبت داده می شود که به سه گفتار (λόγους) تقسیم می شود: درباره جهان (τοῦ παντός)، سیاست و الهیات ... به گونه ای مبهم و پیچیده نوشته شده تا تنها کسانی که توانایی دارند بدان دست یابند و موضوع تمسخر مردم نباشد. ... ثئوفراستوس می گوید او به دلیل مالیخولیا بعضی بخشها را تا نیمه انجام می داد و بخش های دیگر را در زمانهای متفاوت می نوشت. ... رساله اش آنقدر تاثیرگذار بود که مکتبی از پیروانش به نام هراکلیتیان را ایجاد کرد.

۶. ارسطو، خطابه

به طور کلی نوشتار باید آسان خوان باشد و به آسانی عبارت بندی شود. اینها [ویژگی هایی] همسان هستند. وقتی کلمات با بندهای بسیار با هم مرتبط می شوند، این ویژگی را ندارند و به آسانی نشانه گذاری نمی شوند، همچون [نوشته های] هراکلیتوس. چرا که نشانه گذاری متن هراکلیتوس دشوار است چون روشن نیست یک کلمه باید با کلمه بعدی اش خوانده شود یا با کلمه قبلی اش ...

ب) فلسفه

ب - ۱) لوگوس

۸. سکستوس امپریکوس، هیپولیتوس

۱) وقتی انسانها این کلمات و کارها را تجربه می کنند، ثابت می کنند که از این لوگوس (λόγους) همیشه موجود [/ همواره درست] درکی ندارند، هم قبل از شنیدن آن و هم وقتی که آن را شنیده اند (τοῦ δὲ λόγους τοῦδε ἔόντος αἰεὶ) چون گرچه همه چیز بر اساس این کلمه پدید می آید، در حالی که هر چیز را بر اساس طبیعت متمایز می کنم و نشان می دهم چگونه است (κατὰ φύσιν διαιρέων ἕκαστον καὶ φραζων ὁκως ἔχει)، آنها به نظر بی تجربه هستند.

... انسانهای دیگر هنگامی که بیدارند از آنچه انجام می دهند ناآگاهند، همانگونه که وقتی خوابند [از آنچه انجام می دهند] غافلند. ...

او پس از آنکه می گوید ما با بهره بردن از کلمه الهی (ὅτι κατὰ μετοχὴν τοῦ θείου λόγους) هر چیز را انجام می دهیم و می اندیشیم (νοοῦμεν). کمی بعد او اضافه می کند:

(۲) به همین دلیل است که شخص باید به دنبال مشترک (κοινός) باشد <ξυνός همان κοινός است> . گرچه این لوگوس (λόγος) مشترک (ξυνός) است، اکثر مردم چنان زندگی می کنند که گویی فهمی شخصی داشتند (ιδίαν ἔχοντες) (φρόνησιν).

این نیست مگر تبیینی از اینکه چگونه همه چیز (παντός) نظام یافته است.

۹. پلوتارک

هراکلیتوس می گوید برای کسانی که بیدارند یک جهان مشترک وجود دارد اما هر یک از کسانی که خواب است در [جهانی] شخصی کناره گیری می کند.

ب - ۲) شناخت

۱۰. کلمنت

(۳) بسیاری نه این چیزها را می فهمند (φρονέουσι) هنگامی که با آنها مواجه می شوند، و نه از تجربه شان می آموزند، در حالی که فکر می کنند می آموزند.

۱۱. مارکوس اورلیوس

آنها با آنچه که با آن بیشترین تماس مداوم را دارند، [یعنی] کلمه که همه چیز را هدایت می کند (λόγῳ τῶι τὰ ὅλα) در تفاوتند (διαφέρονται)؛ و چیزهایی که روزانه با آنها مواجه می شوند، اینها برایشان مشترک (ξένα) به نظر می رسد.

۱۲. کلمنت

(۴) کسانی که در جستجوی طلا هستند، بیشتر زمین را حفر می کنند و کمتر می یابند.

۱۳. کلمنت، تئودورس

(۵) اگر شخص برای آنچه امیدش نمی رود امیدی نداشته باشد، آن را در نخواهد یافت چرا که در دریافتنی و گذرناپذیر است.

۱۴. کلمنت، اوسیبوس، تئودورس

(۶) شنیده اند اما در نمی یابند، به نظر گر می آیند. این شاهدهی است برای آنان: حاضر غایبند.

۱۵. کلمنت

(۷) نه می دانند چگونه بشنوند و نه [می دانند چگونه] سخن بگویند.

۱۶. پلوتارک

(۸) انسان ابله در برابر هر خبری (λόγωι) برانگیخته می شود.

ب - ۳) عمومی

۱۷. کلمنت

(۹) روشن ترین انسان توهمات (δοκέοντα) را می شناسد و حفظ می کند (γινώσκει φυλάσσειν).

۱۸. دیوگنس لائرتیوس، آتنایوس، اسکولیوم، کلمنت

(۱۰) آموختن [چیزهای] بسیار فهم نمی آموزد. (πολυμαθίη νόον οὐ διδάσκει)

۱۹. هیپولیتوس

(۱۱) هزیود معلم عموم است؛ آنها او را داندۀ بیشترین ها قلمداد کردند - کسی که روز و شب را [هم] درنیافت چرا که [روز با شب] یکی (ἕν) است.

۲۰. پلوتارک

درباره روزهای نحص، اینکه آیا شخص باید آنها را مشخص کند، یا آیا هراکلیتوس در نقد هزیود برای مشخص کردن بعضی روزها به عنوان خوب و بعضی به عنوان بد محق بوده است، چرا که او از طبیعت هر روز به عنوان امری واحد غافل بوده است، در جای دیگر مورد بحث قرار گرفته است.

۲۱. پروکلس، کلمنت

(۱۲) آنها چه عقل (νόος) یا درکی (φρῆν) دارند؟ آنها از عموم (δήμων) تبعیت می کنند و با آنها به عنوان معلمان خود برخورد می کنند؛ نمی دانند که بسیاریان بدند و ناداران خوب.

۲۲. دیوگنس لائرتیوس

(۱۳) فیثاغورس پسر منسارخوس بیش از همه تحقیق کرد و گلچینی از نوشته های آنان فراهم کرد؛ او خردمندی [از نوع] خودش را ساخت: آموختن چیزهای بسیار (πολυμαθίην)، تقلب (κακοτεχνίην).

۲۳. فیلودموس

(۱۴a) [فیثاغورس] سر دسته فریبکاران است.

۲۴. اسکولیوم

(۱۴b) در کنار دیگران، تیمایوس [خطابه] را در میان فنون حيله گری خواند وقتی نوشت: «بنابراین روشن است که فیثاغورس نه مخترع فریبکاری حقیقی است و نه موضوع درستی برای اتهام (κατηγορούμενον) هراکلیتوس؛ بلکه خود هراکلیتوس فریبکار واقعی است.»

۲۵. دیوگنس لائرتیوس

(۱۵) او مدعی شد هومر مستحق آن است که از مسابقات بیرون انداخته شود و تازیانه خورد؛ آرخیلوخوس هم همینطور.

۲۶. هیپولیتوس

(۱۶) انسانها در شناخت ظواهر فریب می خورند؛ مثل هومر که عاقل ترین همه یونانیان شناخته می شد. چون بچه هایی که تعدادی شپش را کشته بودند او را با معمایی فریفتند: آنچه دیدیم و گرفتیم را جا می گذاریم و آنچه ندیدیم و نگرفتیم را با خود می بریم.

۲۹. پولیبیوس

دیگر درست نیست برای آنچه نمی دانیم (ἀγνοούμενων) به شاعران و اسطوره نویسان متوسل شویم، چنانکه پیشینیانمان در مورد بیشتر چیزها چنین کردند؛ [یعنی]، بنا بر هراکلیتوس، اطمینان به امور غیر قابل اعتماد و جدلی الطرفین.

ب (۳) خرد

۳۰. استوبایوس

(۱۷) همه انسانها بهره ای از خودشناسی و خردورزی دارند.

(ἀνθρώποισι πᾶσι μέτεστι γινώσκειν ἑωυτοὺς καὶ σωφρονεῖν)

۳۱. استوبایوس

(۱۸) خردورزی برای همه مشترک است (ἔστιν ἕνόν ἐστι πᾶσι τὸ φρονεῖν).

۳۲. کلمنت

(۱۹) مردان محقق فیلسوف باید با چیزهای بسیار بیشتری آشنا شوند.

۳۳. هیپولیتوس

(۲۰) چیزهای دیدنی، شنیدنی و تجربه شدنی (μάθησις) را ترجیح می دهیم.

۳۴. پولیبیوس

(۲۱) چشم‌ها شاهدان دقیق تری هستند تا گوش‌ها.

۳۵. سکستوس

(۲۲) چشم‌ها و گوش‌های دارندگان ارواح بربر، شواهد ضعیفی هستند.

۳۶. ارسطو، درباره حواس

(۲۳) اگر همه موجودات (ὄντα) به دود تبدیل می‌شدند، بینی آنها را دریافت می‌کرد (διαγνοῖεν).

۳۷. دیوگنس لائرتیوس

(۲۴) اجازه دهید درباره مهم‌ترین مسائل استدلال حدسی نداشته باشیم.

(μὴ εἰκῆ περὶ τῶν μεγίστων συμβαλλόμεθα)

۳۸. پلوتارک

(۲۵) من خودم را جستجو کرده‌ام. (ἐδιζήσάμην ἐμεωυτόν).

۳۹. استوبایوس

(۲۶) از همه کسانی که نظریاتشان را شنیده‌ام، هیچ‌کس بدان [پایه] نرسید تا بدانند خردمندی جدا از همه است (γινώσκειν)

(ὅτι σοφόν ἐστὶ πάντων κεχωρισμένον).

۴۰. دیوگنس لائرتیوس

(۲۷) خردمندی یک چیز است: شناخت اراده‌ای که همه چیز را از میان [از طریق] همه چیز راهبری می‌کند (εἶναι γὰρ ἓν τὸ

σοφόν, ἐπίστασθαι γνώμην, ὅτι ἐκυβέρνησε πάντα διὰ πάντων).

۴۱. هیپولیتوس

(۲۸) با گوش فرا دادن به لوگوس (λόγον) و نه به من، خواهید پذیرفت که خردمندی دانستن آن است که همه چیز واحد است

(σοφόν ἐστὶν ἓν πάντα εἰδέναι).

ج) اعداد و جهان

ج - ۱) جهان

۴۲. ارسطو، متافیزیک

هیپاسوس اهل متاپونتوم و هراکلیتوس اهل افسوس آتش را [به عنوان آرخه وضع کردند].

۴۳. سیمپلیکیوس

هیپاسوس و همینطور هراکلیتوس [گفتند آرخه] واحد، متحرک و متناهی است اما آنها آتش را آرخه گرفتند و موجودات (ὄντα) را به وسیله انقباض و انبساط از آتش می سازند و آنها را باز به آتش، به عنوان تنها طبیعت موجود زیرنهاد (ὤς) [سزای] (ἀμοιβήν) آتش هستند. او در نظم و زمانی خاص برای تغییر جهان بر اساس نوعی از ضرورت سرنوشت تعیین می کند.

۴۵. آتیوس

هراکلیتوس و هیپاسوس [می گویند] آتش آرخه همه چیزهاست چرا که می گویند همه چیزها از آتش به وجود می آیند و همه به آتش ختم می شوند. وقتی آن خاموش می شود، همه چیزها جهان را می سازند. اول فشرده ترین بخش آن، با جمع شدن به درون خود، زمین را می سازد؛ سپس زمین که به وسیله آتش سست می شود، آب را ایجاد می کند که وقتی بخار می شود هوا را ایجاد می کند. در عوض جهان و همه اجسام به وسیله آتش در حریق بزرگ (ἐκπυρώσει) مصرف می شوند (ἀναλοῦσθαι).

۴۶. دیوگنس لائرتیوس

همه چیزها از آتش تشکیل می شوند (συνεστάναι) و بدان تجزیه می شوند. همه چیزها به واسطه سرنوشت رخ می دهند و موجودات به وسیله تغییرات اعداد به هم مربوط می شوند (διὰ τῆς ἐναντιοτροπῆς ἡρμόσθαι τὰ ὄντα). همه چیزها پر از ارواح و [موجودات] الهی هستند. ... خورشید به همان اندازه ای است که در ظاهر هست. ...

همه چیزها به وسیله اعداد (ἐναντιότητα) به وجود می آیند. کل همچون رودخانه ای در جریان است (ῥεῖν τὰ ὅλα) (ποταμοῦ). کل محدود و جهان واحد است. آن از آتش به وجود می آید و در عوض در دوره های متناوب خاصی از میان ابدیت به حریق بزرگ مبدل می شود. و این به واسطه سرنوشت انجام می شود. ... از میان متضادها، آنهایی که به ایجاد شدن هدایت می کنند جنگ و نزاع هستند و آنهایی که به حریق بزرگ [هدایت می کنند]، توافق (ὁμολογία) و صلح هستند و تغییر راهی به بالا و پایین است و جهان بنا بر آن ایجاد می شود. ...

وقتی آتش فشرده می شود، به رطوبت تبدیل می شود که با هم جمع می شوند و آب را ایجاد می کنند و با فشرده شدن، آب به خاک تبدیل می شود. این راه رو به پایین است. زمین در عوض مایع می شود و از آن به وجود می آید و هر چیز دیگر از این به وجود می آید، چنانکه او تقریباً همه چیز را به تبخیر از دریا نسبت می دهد. و این راه رو به بالاست. تبخیر هم از زمین انجام می شود و هم از دریا؛ یکی روشن و خالص و دیگری کدر. آتش از [بخارهای] روشن بالا می آید و زمین از دیگری [یعنی: بخارهای کدر]....

روز و شب، ماه ها، فصول، سالها، باران ها و بادهای و وقایع مشابه نتیجه بخارها هستند. بخار روشن هنگامی که در حلقه خورشید می سوزد روز را می سازد و هنگامی که بخار متضاد غالب می شود، شب را ایجاد می کند. گرمایی که از بخار روشن ازدیاد می یابد، تابستان را می سازد و رطوبتی که از [بخار] کدر رشد می کند، زمستان را به بار می آورد.

۴۷. کلمنت

(۲۹) این کوسموس، یکسان برای همه ($\alpha\upsilon\tau\omicron\nu\nu\ \acute{\alpha}\pi\acute{\alpha}\nu\tau\omega\nu$)، را نه خدایی ساخته است و نه انسانی بلکه همواره بوده است، هست و خواهد بود: آتش همیشه زنده؛ در اندازه هایی افروخته و در اندازه هایی خاموش شده.

۴۸. ارسطو، درباره آسمان

همه می گویند آسمان پس از به وجود آمدن وجود دارد ($\gamma\epsilon\nu\omicron\mu\epsilon\nu\omicron\nu\ \mu\acute{\epsilon}\nu\ \omicron\upsilon\tilde{\nu}\ \acute{\alpha}\pi\acute{\alpha}\nu\tau\epsilon\varsigma\ \epsilon\acute{\iota}\nu\alpha\iota$) اما برخی می گویند بعد از ایجاد ابدی است؛ و برخی می گویند فناپذیر است همچون همه چیزهای دیگری که به واسطه طبیعت تشکیل شده اند؛ و برخی همچون امپدکلس و هراکلیتوس می گویند به طور متناوب اکنون اینگونه است و در لحظه دیگر تفاوت دارد و این فرایند همواره ادامه دارد.

۴۹. ارسطو، فیزیک

همانطور که هراکلیتوس می گوید، همه چیزها گاهی به آتش تبدیل می شوند.

۵۰. سیمپلیکیوس

هراکلیتوس می گوید زمانی جهان در حریق بزرگ قرار می گیرد و سپس دوباره در دوره های خاصی ایجاد می شود ... (پاره ۲۹) بعد ها رواقیان این عقیده را پذیرفتند.

ج - ۲) تغییر عنصری و علل آن

۵۲. پلوتارک

(۳۲a) مرگ آتش زایش هواست و مرگ هوا زایش آب.

۵۳. مارکوس اورلیوس

(۳۲b) از مرگ زمین آب زاده می شود؛ از مرگ آب هوا زاده می شود؛ از هوا آتش و برعکس.

۵۵. پلوتارک

(۳۳) همه چیزها پرداخت (ἀνταμοιβή) آتش هستند و آتش [پرداختی] برای همه همچون کالاها برای طلا و طلا برای کالاها.

۵۷. هیپولیتوس

(۳۵) او [آتش را] نیاز و بی نیازی می خواند.

۵۸. اوریگن

(۳۶) باید بدانیم که جنگ مشترک (ξυνόν) است، نزاع عدالت است و همه چیز بر اساس نزاع و بایستگی (χρεώω) ایجاد می شود.

۵۹. هیپولیتوس

(۳۷) جنگ پدر همه و پادشاه همه است: برخی را همچون خدایان نشان داده است و برخی را همچون انسانها؛ برخی را برده ساخته است و برخی را آزاد.

۶۰. ارسطو، اخلاق ائودموسی

هراکلیتوس آن را که [این شعر را] سرود، سرزنش می کند: «کاش می شد نزاع از میان خدایان و انسانها رخت بریندد» [یلیاد] چرا که [در این صورت] نه دیگر هارمونی وجود خواهد داشت بدون بالا و پایین و نه موجودات زنده بدون زن و مرد که متضادند.

ج - ۳) متضادها و فرایندها

۶۱. هیپولیتوس

(۳۸) راه بالا و پایین یکی و همان [راه] است.

۶۲. اوسیبوس

(۳۹) بر کسانی که در رودخانه هایی که یکسان می مانند قدم می گذارند، آب های متفاوت و متفاوتی جریان دارد.

(ποταμοῖσι τοῖσιν αὐτοῖσιν ἐμβαίνουσιν ἕτερα καὶ ἕτερα ὕδατα ἐπιρρεῖ)

۶۳. افلاطون، کراتیلوس

هراکلیتوس می گوید همه چیز جریان دارد و هیچ چیز نمی ماند (πάντα χωρεῖ καὶ οὐδὲν μένει) و با مقایسه موجودات با جریان رودخانه (ποταμοῦ ῥοῆι ἀπεικάζων τὰ ὄντα) می گوید نمی توانی در همان رودخانه دو بار پایت را بگذاری.

۶۴. افلاطون، ثائیتوس

از نظر هومر، هراکلیتوس و نیز دوستانشان، همه چیزها همچون جریانها در حرکتند.

(οἷον ῥεύματα κινεῖσθαι τὰ πάντα)

۶۵. هراکلیتوس

در همان رودخانه گام می نهیم و نمی نهیم، ما هستیم و نیستیم (εἶμεν τε καὶ οὐκ εἶμεν)

۶۶. پلوتارک

بنابر هراکلیتوس، نه می توان دو بار در همان رودخانه گام نهاد و نه می توان با یک موجود فناپذیر <در همان> حالت دو بار تماس داشت. اما آن [یعنی: رودخانه] با چابکی و سرعت تغییرش چیزها را پراکنده می کند و در عوض با هم جمع می کند ([به عبارت] بهتر، نه در عوض و نه بعداً بلکه در همان زمان) گرد هم می آورد و جدا می کند، نزدیک می شود و کناره می گیرد.

۶۷. پلوتارک

چنانکه هراکلیتوس می گوید، نمی توانی پایت را دو بار در همان رودخانه بگذاری چرا که آبهای متفاوتی بر آن جریان دارد.

۶۸. آنتیوس

هراکلیتوس ثبات (ἠρεμίαν) و ایستایی (στάσις) را از کل (ὅλων) نفی می کند چون این ویژگی مرده هاست. او حرکت را به همه چیز نسبت می دهد، [حرکت] ابدی را به [موجودات] ابدی و [حرکت] فناپذیر را به [موجودات] فناپذیر.

۶۹. [ارسطو]، درباره جهان

(ἔο) با هم جمع شده، کل ها و نه کل ها؛ به هم آورده شده و از هم جدا شده؛ هم آواز و نا هم آواز (?!!!) (συνᾶιδον διαῖδον)؛ یکی از همه و همه از یکی.

- بنابراین ترکیب کل - منظوم آسمان، زمین و همه کوسموس با هم است - به وسیله یک هارمونی و از طریق ترکیب متضادترین اصول نظم داده شد.

۷۰. هیپولیتوس

(۴۱) آنها در نمی یابند (ξυνιάσιν) که چگونه آن متفاوت و [در عین حال] با خودش همساز است (διαφερόμενον) (ἔωυτῶι ὁμολογέει)؛ یک هماهنگی (ἄρμονίη) به عقب بازگردنده همچون کمان با چنگ.

۷۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوسی

هراکلیتوس می گوید آنچه در تضاد است در توافق است (τὸ ἀντίξουν συμφέρον) و زیباترین هارمونی از چیزهای دارای بیشترین تفاوت (διαφερόντων) ایجاد می شود و همه چیز بنا بر ستیزه.

۷۲.

(۴۲) نام کمان زندگی (ΒΙΟΣ) است و کارش مرگ.

۷۳. کلمنت

(۴۳) آنها نام عدالت را [هم] نمی دانستند، اگر این چیزها نبودند.

۷۴. هیپولیتوس

(۴۴) هماهنگی (ἄρμονίη) نادیدنی بزرگتر از [هماهنگی] دیدنی است.

۷۵. تمیستیوس

(۴۵) طبیعت دوست دارد پنهان شود. (φύσις κρύπτεσθαι φιλεῖ)

۷۶. ثئوфраستوس

(۴۶) زیباترین کوسموس پشته ای تصادفی از رفت و برگشتهاست.

(σάρμα εἰκῆι κεχυμένων ὁ κάλλιστος κόσμος)

۷۷. هیپولیتوس

(۴۷) مسیر نوشته ها راست و کج است.

۷۸. فروریوس

(۴۸) آغاز و پایان در یک دایره، مشترک (ξυνὸν) هستند.

۷۹. هیپولیتوس

(۴۹) آب دریا پاک ترین و آلوده ترین است: برای ماهی آشامیدنی و سالم، برای انسان غیر قابل آشامیدن و ناسالم.

۸۰. استوبایوس

(۵۰) بیماری سلامتی را خوب و لذتبخش می کند، گرسنگی سیری را و خستگی استراحت را.

۸۲. فلوطین

(۵۲) در تغییر استراحت می کند (μεταβάλλον ἀναπαύεται).

۸۴. پلوتارک

(۵۴) همان است زندگی و مرگ، بیداری و خواب، جوانی و پیری. چون اینها وقتی تغییر کرده اند آنها هستند و در عوض آنها وقتی تغییر کرده اند اینها هستند.

۸۵. ارسطو، متافیزیک

غیر ممکن است برای هر کس باور داشتن به اینکه [یک و] همان چیز هست و نیست، چنانکه برخی گمان می کنند هراکلیتوس [اینگونه] می گوید.

د) جهان شناسی

۸۸. آتیوس

(۵۶a) خورشید به اندازه پای یک مرد است.

۸۹. پلوتارک

(۵۶b) خورشید از اندازه ها تجاوز نخواهد کرد. وگرنه اربنوس ها، دستیاران عدالت، آن را خواهند یافت.

۹۲. ارسطو، کائنات جو

(۵۹) همانطور که هراکلیتوس می گوید، خورشید نه تنها هر روز نو است بلکه همیشه به طور مداوم نو است.

۹۶. آتیوس

هراکلیتوس می گوید کسوف ناشی از چرخش کاسه است به طوری که بخش خالی رو به بالا قرار می گیرد و بخش کوژ در برابر دیدگان ما.

ه) روح، زندگی و مرگ

۹۹. دیوگنس لائرتیوس

(۶۲) اگر همه راهها را جستجو کرده باشی، حدود روح (ψυχή) را نخواهی یافت. اندازه اش این چنین عنیق است.

۱۰۱. کلمنت

(۶۴) مرگ ارواح، آب شدن است و مرگ آب زمین شدن؛ اما از زمین آب زاده می شود و از آب روح.

۱۰۲. ارسطو، درباره نفس

هراکلیتوس می گوید روح آرخه است، همچون بخاری که هر چیز دیگر از آن تشکیل می شود. و آن غیر جسمانی ترین (ἀσυματώτατον) است و همیشه در سیلان. و آنچه در حرکت است به وسیله آنچه در حرکت است شناخته می شود (ἐν ἃ ὄντα) (τὸ κινούμενον κινούμενῳ γινώσκεισθαι). او همچون بسیاری فکر می کرد موجودات در حرکتند (κινήσει δ' εἶναι τ

۱۰۳. ماکروبیوس

هراکلیتوس [می گوید روح] بارقه ای از ذات ستاره ای است.

۱۰۵. استوبایوس

(۶۵) روح خشک خردمندترین و بهترین است.

۱۰۶. استوبایوس

(۶۶) وقتی مردی مست است، توسط پسر نابالغی هدایت می شود، سکندری می خورد و با روحی مرطوب نمی داند به کجا می رود.

۱۰۷. نومنیوس

بدین روی هراکلیتوس می گوید این لذت (و نه مرگ) روح است [وقتی] که مرطوب می شود... او در جای دیگر می گوید ما مرگ آنها را زندگی می کنیم و آنها مرگ ما را.

۱۱۲. هیپولیتوس

(۶۹) میرندگان فناپذیر، فناپذیران میرنده: زندگی کردن مرگ اینها، به مرگ رسیدن زندگی آنها.

(و) فضیلت و سعادت

۱۲۳. استوبایوس

(۷۹) گفتن حقیقت و عمل بر اساس طبیعت چیزها خردورزی (σωφρονεῖν) بزرگترین فضیلت و خردمندی (σοφία) است.

۱۲۴. آلبرت کبیر

(۸۰) هراکلیتوس می گوید اگر شادی شامل لذات جسمانی بود، ما گاوی را که یونجه برای خوردن می یابد را شاد می خواندیم.

۱۲۶. ارسطو، اخلاق نیکوماخوسی
(۸۲) خران کاه را بر طلا ترجیح می دهند.

۱۲۸. کلمنت

(۸۴a) خوکها از گل بیش از آب خالص لذت می برند.

۱۳۴. استوبایوس

(۸۹) پنهان کردن بی سوادی (ἀμαθία) بهتر است از به میان جمع آوردنش.

ز) قانون و سیاست

۱۳۸. دیوگنس لائرتیوس

(۹۳) مردم باید برای قانونشان بجنگند همانطور که برای دیوار شهرشان می جنگند.

۱۴۰. کلمنت

(۹۵) اطاعت کردن از اراده یک نفر [هم] قانون است.

۱۴۲. تئودوروس

(۹۷) یک نفر برای من ده هزار [نفر] می ارزد اگر بهترین باشد.

۱۴۳. استرابو

(۹۸) همه مردان بالغ افسوس باید خود را حلق آویز کنند و شهر را به کودکان واگذارند چرا که آنها هرمودوروس، برترین در میان خود، را تبعید کردند و می گفتند: بگذارید هیچ کس در میان ما برجسته نباشد وگرنه بگذارید در جایی دیگر و برای دیگران [ممتاز باشد].

۱۴۴. پلوتارک

(۹۹) سگها برای کسی که نمی شناسند بسیار پارس می کنند.

ح) خدائشناسی و دین

۱۴۷. کلمنت

(۱۰۲) یک موجود، تنها [موجود] خردمند (σοφόν)، با نام زئوس خوانده می شود و نمی شود.

۱۴۸. هیپولیتوس

(۱۰۳) خدا روز شب است، زمستان تابستان، جنگ صلح، سیری گرسنگی است (همه اصداد و این عقل (νοῦς) است) و او همچون <آتش> تغییر می کند که وقتی با ادویه ها آمیخته می شود، بر اساس بوی هر یک از آنها نام می گیرد.

۱۴۹. فروریوس

(۱۰۴) برای خدا همه چیز خوب و زیبا و عادلانه است اما انسانها بعضی چیزها را ناعادلانه فرض می کنند (ὑπειλήφασιν) و برخی را عادلانه.

۱۵۰. کلمنت

(۱۰۵) بنابر هراکلیتوس، پنهان کردن عمق شناخت (γνώσεως βάθη) بی ایمانی خوبی است چرا که به واسطه بی ایمانی از شناخت می گریزند (διαφυγγάνει μὴ γιγνώσκεσθαι).

۱۵۲. پلوتارک

(۱۰۷) خداوندی که پیش گویش در دلفی است نه می گوید و نه پنهان می سازد بلکه نشانه ای می دهد.

(οὔτε λέγει οὔτε κρύπτει ἀλλὰ σημαίνει)

۱۵۴. هیپولیتوس

(۱۰۹) [در باب] اینکه کل (τὸ πᾶν) کودک (παῖς) است و از طریق ابدیت پادشاه ابدی کل (ὅλων) است، او می گوید: زندگی [یا: ابدیت] کودکی است در حال بازی که قطعه ها را حرکت می دهد: پادشاهی از آن کودک است.

(αἰὼν παῖς ἐστὶ παίζων, πεσσεύων. παιδὸς ἢ βασιληίῃ)

۱۵۵. اوریگن

(۱۱۰) یک مرد در نسبت با (πρὸς) یک خدا (δαίμον) بچه است همچون بچه در نسبت با (πρὸς) مرد.

۱۵۶. یامبلیخوس

هراکلیتوس فکر می کرد عقیده های (δοξασματα) انسانها اسباب بازی های کودکان (παιδων ἀθύρματα) است.

ح) پذیرش

۱۶۶. افلاطون، ثائیتوس

بنابراین، چنانکه روشن است، اگر معلوم شود که هر چیزی در حرکت است، همه پاسخ هایی که در برابر هر پرسشی مطرح می شوند به طور مشابه درست است (ὁμοίως ὀρθῆ εἶναι)؛ اینکه چنین است یا نیست، یا اگر مایلید [اینکه چنین] می شود [یا نمی شود] (γίγνεσθαι)، به طوری که نمی توانیم دوستانمان را با کلماتمان متوقف کنیم.

۱۶۷. ارسطو، متافیزیک

به علاوه، چون [متفکرانی که فکر می کردند حس کردن شناختن است] مشاهده کردند که کل طبیعت در حرکت است و آگاه بودند که درباره آنچه در تغییر است و یا آنچه به طور کامل و در هر جهت تغییر می کند، هیچ بیانی درست نیست. از این، افراطی ترین باورها (ἀκροτάτη δόξα) در میان باورهایی که بررسی کرده ایم ظاهر شدند؛ [باورهای] کسانی که مدعی پیروی از هراکلیتوس بودند مثل کراتیلوس. او در نهایت به این نتیجه رسید که نمی تواند هیچ اندیشه ای را [به سخن] بیان کند بلکه فقط با انگشت اشاره می کرد. او هراکلیتوس را نقد می کرد که می گفت ممکن نیست دو بار در همان رودخانه گام نهاد. او فکر می کرد حتی یک بار هم نمی توان [چنین کرد].

۱۶۸. ارسطو، متافیزیک

به نظر می رسد نظریه هراکلیتوس که می گفت همه چیزها هستند و نیستند (πάντα εἶναι καὶ μὴ εἶναι) همه چیز را درست می سازد ... هراکلیتوس می گفت همه اظهارات درست هستند و همه غلط ...

۱۷۱. سکستوس

هراکلیتوس در عوض فکر می کرد انسان با دو قوه برای شناخت حقیقت (τῆς ἀληθείας γνῶσιν) تجهیز شده است، حس و عقل (λόγῳ)؛ از میان آنها حس غیر قابل اتکاست همانطور که فیلسوفان طبیعی (φυσικοῖς) [چنین معتقد بودند] ... او اظهار می کند عقل (λόγον) معیار حقیقت است – نه هر عقلی بلکه آنچه مشترک (κοινὸν) و الهی است. ...

بنا بر هراکلیتوس، ما با به درون کشیدن عقل (λόγον) الهی از طریق تنفس، عقلانی (νοεροί) می شویم. ...

هراکلیتوس می گوید این عقل مشترک (κοινὸν λόγον) و الهی که ما با بهره مندی (μετοχήν) از آن عقلانی (λογικοί) می شویم، معیار حقیقت است. بنابراین، آنچه به طور مشترک بر همه ظاهر می شود، قابل اعتماد است (چون از عقل مشترک و الهی گرفته می شود) در حالیکه آنچه فقط بر شخص غالب می شود، به دلایل متضاد غیر قابل اعتماد است.

درباره کتاب اصلی و سبک و ترتیب انتشار پاره ها در آن موارد ذیل میبایست مورد توجه قرار گیرند:

۱. کتاب مبنای این ترجمه کتاب زیر میباشد:

The Texts of Early Greek Philosophy: The Complete Fragments and Selected Testimonies of the Major Presocratics, Daniel W. Graham, ۲۰۱۰, Cambridge University Press

۲. تنها بخشی از پاره ها مربوط به بخشی از فیلسوفان در اینجا انتخاب و ترجمه شده اند. هرچند این انتخاب صرفاً براساس علاقه و نظر شخصی اینجانب بوده است، به نظرم مشهورترین فیلسوفان و مشهورترین پاره ها را در بر میگیرد.

۳. سبک، ترتیب و شماره گذاری پاره ها مبتنی بر سبک، ترتیب و شماره گذاری کتاب اصلی گراهام است.

۴. شماره بندی های بدون پرانتز همان شماره بندی های گراهام هستند. نام نوشته شده کنار شماره منبع آن را اعلام میکند. مثلاً: ۱. دیوگنس لائرتیوس به معنای آن است که این قطعه از دیوگنس لائرتیوس نقل شده است. هرچند گراهام در کتابش آدرس مطلب را هم آورده است، به دلیل جلوگیری از پیچیدگی بیش از حد آدرسها را در ترجمه نیاورده ام. دوستان میتوانند برای پیدا کردن آدرس به کتاب گراهام مراجعه نمایند.

۵. شماره های داخل پرانتز شماره پاره ها بر مبنای شماره های مشهور استاندارد دیلز-کرانتس (Diels-Kranz) است که خود گراهام نیز آنها را ذکر کرده است.

۶. هرچند در ترجمه ها متن یونانی را مبنا قرار داده ام اما به دلیل دانش ناقصم از زبان یونانی، هرجا که نتوانستم زبان یونانی را مبنا قرار دهم از ترجمه انگلیسی آن استفاده کردم. از آنجا که این کار به قصد انتشار انجام نشده است، قطعاً دارای اشتباهات و نواقص متعددی است و از اینکه نمیتوانم این کار را پس از رفع اشکالات منتشر کنم از همه خوانندگان پوزش میطلبم.